

### متن پرسش

سلام و خسته نباشید خدمت استاد: سوال ۱: شما در نکته های معرفت نفس گفتید که ما عین حیات ایم، خود زنده بودن ایم، زنده ایم به جلوه اُسم حی، و زنده بودنشون رو با تو نمایش بگذارند نه چیزی هستید که زنده اید و نه مرده بودی زنده ات کردن. حال برداشت من از حرف شما اینه که من دائما زنده بوده ام و از همون لحظه که خدا اراده کرده به من هستی(وجود) بخشیده تا ابدیت و چون ما جلوه (اُسمی) از خدا ایم پس از خدا ایم و خدا هم که عین حیات است و دائما بوده است پس ما هم دائما بوده ایم نه اینکه مرده (نیست) بودیم و زنده شدیم. اما شما در نکته ده معرفت نفس فرمودین که ما مستقیم از ذات خدا نیستیم بلکه مخلوق خدایم چون مقام روح بالا است خدا روح رو از خودش میدونه و ذات خدا مثل ماده تقسیم پذیر نیست وحدت دارد. حال معنی خلق کردن چیست مگر این نیست که یعنی فلان چیز اول نبوده بعد ایجاد شده ساخته شده و اگر مستقیم از ذات خدا نیستیم چطور جلوه ای (اُسمی) از خدا ایم یا برداشت من از نکته دهم اشتباهه و اشتباه متوجه شده ام؟ سوال ۲: در کتاب معرفت نفس، آشتی با خدا، آنگاه که فعالیت های فرهنگی پوچ می شود، چگونگی فعلیت یافتند باورهای دینی، اُسماء حسنی متوجه شدیم که باید خدا دار باشیم (ارتباط با حق، حضور قلب، متجلی شدن اُسماء بر قلب، احساس حضور) نه خدا دانی صرف. از طرفی متوجه شدیم که این کار توسط استعداد بعد قلبی وجودی روحی انجام میشه و اگر خدا با اُسماء اش با ما برخورد کند احساس سرزندگی و بی نیازی رو تجربه می کنیم و پی می بریم که این احساس وجودی و تجربه از جنس فکر و خیال نیست از جنس دیگری (قلبی) است و این کار توسط بعد قلبی انجام می شود. اما شما در مباحث عالم خیال فعال فرمودید که با عالم غیب الغیوب که همیشه مرتبط شد و اُسماء الهی در عالم خیال منفصل (مثالی) تجلی میکنه و وقتی پای تجلی میاد وسط پای صورت حقیقت معنا میاد وسط و ما از طریق خیال متصل خودمون با عالم مثال با صورت اُسم یا صورت معنا مرتبط میشیم. حال سوال اینجاست که بالاخره ارتباط با اُسماء از طریق خیال فعال صورت میگیره یا از طریق استعداد قلبی؟ تفاوت جایگاه خیال فعال با قلب چیست؟ آیا به هم مرتبط اند؟ البته فرمودید که خیال فعال با خیال پردازی (وهم) درون ذهن تفاوت دارد و با فکر درون ذهن تفاوت دارد و خیال فعال چیز دیگری است.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱. نفس ناطقه انسانی همان طور که ملاحظه فرموده اید عین حیات است همان طور که آب عین رطوبت و تری است ولی وجود آن ها از خداوند است به این معنا که مخلوقات

در ذات خود ممکن‌الوجود هستند و وجودشان را از خداوند می‌گیرند که عین وجود است و از این جهت تنها خداوند است که خداوند است و بقیه در «وجود» نیازمند خداوند می‌باشند و از جهتی مظاهر انوار اسماء او هستند. ۲. همچنان‌که در پاورقی آن کتاب عرض شد، خیالات پاک در موطن حضور قلبی عامل ظهورات صور معنوی می‌شوند و از این جهت می‌توان تفاوتی بین آن‌ها قائل نبود. موفق باشید